

بسم الله الرحمن الرحيم



پژوهشنامه تاریخ (فصلنامه علمی - پژوهشی)
سال نهم - شماره سی و ششم - پائیز ۱۳۹۳
شاپا: ۸۲۲۱-۱۳۷۵

صاحب امتیاز: دانشگاه آزاد اسلامی واحد بجنورد

مدیر مسئول: دکتر جواد هروی

سرمدیر: دکتر امیر اکبری

مدیر داخلی: دکتر رجبعلی وثوقی مطلق

اعضای شورای تحریریه به ترتیب الفبایی:

دکتر حسین الهی

دکتر محمد تقی ایمانیور

دکتر عباسعلی تفضلی

دکتر محمد نبی سلیم

دکتر رضا شعبانی

دکتر ابوالحسن شهواری

دکتر مصیب عباسی

دکتر میرزا ملا احمد

همکاران علمی این شماره:

دکتر داود یحیایی

دکتر ابوالحسن مبین

مجوز انتشار: بر اساس تأیید کمیسیون مجلات علمی دانشگاه آزاد اسلامی مورخ ۸۴/۶/۹

شماره ثبت در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (معاونت امور مطبوعاتی و اطلاع رسانی) ۱۲۴/۹۶۸
۸۸/۴/۴۰

این مجله در پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (ISC) و بانک اطلاعات نشریات کشور نمایه‌سازی شده

است.

دکتر عباس سرافرازی
دانشیار گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد
مصطفی لعل شاطری
کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد
mostafa.shateri@yahoo.com
حسین رضائزاد
کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد

سیاست مذهبی شاه اسماعیل اول صفوی و تأثیر آن بر مناسبات فکری ایران و عثمانی

چکیده

بدون تردید رسمیت یافتن تشیع امامی همزمان با اولین پیروزی‌های شاه اسماعیل صفوی (۹۰۵-۹۳۰ ق) رخدادی پایدار و تأثیرگذار در آینده‌ی ایران آن روزگار بود که موجبات دگرگونی‌ها و تحولات بسیاری را بویژه در عرصه‌ی سیاست خارجی فراهم آورد. به بیان دیگر، احیای هویت ملی ایرانی و رسمی کردن مذهب تشیع، صفویان را در مرزها با کشورهای سنی همسایه درگیر نمود. در این میان و به رغم اشتراکات دینی، بازرگانی و فرهنگی ایران و عثمانی، ظهور شاه اسماعیل و سیاست مذهبی وی، تیرگی روابط دو کشور را که توأم با جنگ و نبردهای شدید بود، به همراه داشت. این شرایط بویژه تفاوت و تباین مذهبی، موجی از مهاجرت‌ها بخصوص مهاجرت علما از عثمانی به ایران برای کسب دانش و سپس بازگشت به موطنشان و همچنین کوچ دانشمندانی از ایران به عثمانی را در پی داشت. در نتیجه افتِ فعالیت‌های فکری-علمی در نیمه‌ی اول عهد صفوی و به تبع آن تا حدودی رونق علوم و ادبیات در حکومت عثمانی بوقوع پیوست. پژوهش حاضر با شیوه‌ی توصیفی-تحلیلی، با اتکاء به منابع دست اول و تحقیقات جدید بر آن است تا به بررسی و تحلیل مناسبات فکری ایران و عثمانی تحت تأثیر سیاست مذهبی شاه اسماعیل اول بپردازد.

کلید واژه‌ها: شاه اسماعیل، سیاست مذهبی، ایران، عثمانی، مهاجرت

مقدمه

پادشاهان صفوی از آغاز سلطنت برآن شدند که ایران را از خطر استیلای ترکان عثمانی محفوظ دارند و حکومت ملوک الطوائفی را که از صدر اسلام در ایران برقرار بود، براندازند و بار دیگر وحدت سیاسی ایران قدیم ساسانی را تجدید نمایند، اما چون بنیان میهن پرستی و ملیت خواهی پس از انقراض دولت ساسانی به سبب اختلاف قبایل گوناگون عرب و ترک با نژاد ایرانی سستی گرفته بود و در اثر نفوذ قوانین و معتقدات اسلامی و حکومت سلسله‌های بیگانه در ایران، دین بر ملیت غلبه داشت، صفویه نیز برای انجام دادن منظور خویش، دست به دامان دین زده و با ترویج مذهب شیعه و رسمی شمردن آن مذهب که از قرون اول اسلامی در ایران سابقه داشت، میان ایرانیان و ترکان عثمانی اختلاف شدیدی ایجاد کرده و بدین وسیله بنیان استقلال ایران را استوار کردند. چه در آن زمان به سبب غلبه ی دین بر ملیت، تأمین استقلال سیاسی کشور جز از طریق ایجاد استقلال مذهبی امکان پذیر نبود. با روی کار آمدن دولت صفویه، ایران دارای استقلال سیاسی و مذهبی شد؛ چراکه بنیاد شکل گیری حکومت صفویه بر پایه مذهب تشیع استوار گردید و این حکومت، نزدیک به دو قرن و نیم ادامه یافت. هر چند افرادی نظیر ابوالفضل عابدینی و توفیق حیدر زاده راجع به روابط اجتماعی ایران و عثمانی تحقیقاتی انجام داده اند، اما کمتر به تأثیر سیاست مذهبی و نقش آن بر مناسبات فکری بین دو کشور در دوره شاه اسماعیل اول پرداخته اند. از این رو پژوهش حاضر بر آن است تا با روش توصیفی-تحلیلی به این پرسش پاسخ دهد که تأثیر سیاست‌های مذهبی شاه اسماعیل اول بر مناسبات فکری میان ایران و عثمانی تا چه حد بوده است؟ و البته فرضیه مطروح بر آن است که یکی از پیامدهای رسمی نمودن مذهب شیعه توسط شاه اسماعیل اول صفوی تا حد زیادی واکنش سلاطین سنی مذهب عثمانی نسبت به آن بود که سال‌ها جنگ و درگیری به همراه داشت. همچنین در پی آن تا حد چشمگیری مناسبات فکری میان دو کشور رو به تیرگی نهاد و صرفاً محدود به مهاجرت‌هایی از سوی هنرمندان، صنعت‌گران، علما و غیره به گردید.

سابقه تاریخی و دلایل اختلافات ایران و عثمانی

ریشه اصلی دشمنی ایران و عثمانی را باید از زمان امیر تیمور گورکان و جنگ آنقره (۸۰۴ق) جست و جو کرد، چراکه در جنگ مذکور بیشتر قشون تیمور را ایرانیان تشکیل می دادند. در دوره آق قویونلوها نیز بر اثر منازعاتی که بین اوزون حسن (۸۸۲-۸۵۷ق) و عثمانی‌ها اتفاق افتاد، این

خصوصیت شدت یافت. سلطان محمد فاتح پس از فتح قسطنطنیه (۸۵۷ق) و افزایش قدرت عثمانی، شروع به تصرف نواحی اطراف خود در آسیا و اروپا نمود و متعاقباً به جذب فعالیت‌های فکری و هنری آن‌ها تا حدودی پرداخت.^۱ او پس از تصرف جزایر دریای اژه، ابتدا متوجه شرق شد و در سال ۸۶۶ق دولت مسیحی طرابوزان را منقرض کرده و در سال ۸۷۸ق با تسخیر دیاربکر و پایتخت و اوزون حسن آق قویونلو توانست بر آناتولی شرقی و سراسر آسیای صغیر مسلط شود.^۲ در اروپا نیز پس از شانزده سال جنگ‌های خونین، موفق شد تراس، مقدونیه، آلبانی و سواحل دریای آدریاتیک را متصرف شود و بعد از آن هدف فتوحات عثمانی در غرب، تصرف اروپای مرکزی و ایتالیا مخصوصاً مقر پاپ و پیروزی اسلام بر مسیحیت بود.^۳ همچنین در مشرق نیز تسخیر کلیه کشورهای خاورمیانه و از جمله ایران را در نظر داشت و از این رو هر کسی را که در برابرشان کوچکترین مقاومتی نشان می‌داد «کافر» می‌نامیدند و ریختن خونس را جایز می‌دانستند.^۴

اما در دوره صفویه نظر به اینکه شاه اسماعیل اول خویشتن را از اولاد امام موسی کاظم (ع) می‌دانست^۵ و از عشق و علاقه‌ی ایرانیان به خاندان حضرت علی (ع) و از عداوت شیعیان نسبت به اهل تسنن باخبر بود، اساس وحدت سیاسی ایرانیان را بر تشیع^۶ و سیاست خارجی را بر مخالفت با ازبکان سند و خوارزم و عثمانی‌های آسیای صغیر که هر دو دسته سنی بودند، قرار داد. او جنگ‌ها را به صورت کشمکش‌های مذهبی درآورد. شاه اسماعیل در آغاز کار خویش، تشیع را مذهب رسمی ایران قرار داد و با آن که بیشتر مردم ایران در آن روزگار در زمره اهل تسنن بودند با خشونت و شدت عمل بسیار آنان را به قبول تشیع وادار کرد و در این راه نه از خون‌های فراوانی که ریخت پروا کرد و نه از خاندان‌هایی که منقرض نمود.^۷ مؤلف عالم‌آرای عباسی در این مورد گزارش می‌دهد «به دارالسلطنه تبریز رسیده بر تخت سلطنت پادشاهانه تمکن یافت، شعار مذهب حق اثنی عشر علیهم السلام ظهور یافت. فراز منابر به خطبه امامیه و القاب سامیه زینت پذیر گشته وجوه دناوبر به کلمه‌ی طیبه‌ی لا اله الا الله و محمد رسول الله و علی ولی الله و اسم سامی آن برگزیده آرایش یافت»^۸ نتیجه‌ی اجرای این سیاست آن شد که آوازه منقبت امامان شیعه بر سر منبرها بلند شد و «تسیان متعبد و خوارجیان متعصب از وهم حسام بهرام انتقام غازیان غطام خاسر و خائب و میدان و هارب روی به اطراف آفاق نهند».^۹ تعقیب روش مزبور و کشتار اهل سنت در ایران به ویژه آذربایجان و مخصوصاً تبریز، دولت عثمانی را چنان به وحشت انداخت که سلطان سلیم جمعی

را در نهان مأمور کرد تا شیعیانی را که در قلمرو او وجود داشت، شناسایی نمایند و سپس حکم نمود که از میان هفتاد هزار شیعه، چهل هزار نفر را قتل عام کنند تا بدین وسیله کشور از هم‌مذهبان دشمن پاک شود و در این راستا نیز شیخ الاسلام اسلامبول فتوا داد که قتل یک شیعه بیش از قتل هفتاد مسیحی ثواب دارد.^{۱۰}

دیوید مورگان در مورد علت درگیری‌های ایران و عثمانی معتقد است «علت ریشه‌ای درگیری میان این دو امپراتوری، آن بود که بخش کثیری از صاحبان آرمان صفویه متعلق به ترکمن شرق و مرکز آناتولی بودند که در نزدیکی و یا درون قلمرو عثمانی قرار داشت. در نتیجه امپراتوری عثمانی هم نیروی انسانی ارزشمند خود را به نفع همسایه‌اش از دست می‌داد و هم وفاداری بسیاری از باقی‌ماندگان نسبت به امپراتوری عثمانی قابل اعتماد نبود».^{۱۱} علاوه بر این پطروشفسکی گسترش شیعه را عامل مخالفت عثمانی‌ها می‌داند. وی علاوه بر مبارزه تسنن و تشیع، علت اصلی اختلاف را تسلط بر سرزمین‌های مهم سوق الجیشی دانسته و بیان می‌دارد «نبرد چالدران و دیگر جنگ‌های عثمانی و ایران در سال‌های پس از آن در زیر پوشش مبارزه‌ی تسنن با تشیع انجام گرفت، اما در واقع مبارزه بر سر سرزمین‌های مهم استراتژیک بود که بر سر راه بازرگانی کاروانی قرار داشتند. تصرف کشورهای ماوراء قفقاز و کرانه باختری دریای خزر که یکی از اهداف ترکیه بوده و ازجمله برای آن بود که ترکیه به راه بازرگانی ولگا خزر که به شریان مهم بازرگانی تبدیل شده بود، مسلط گردد».^{۱۲} در این میان ایتسکویتس معتقد است «اختلاف بین عثمانی و صفویه یک دشمنی سازش‌ناپذیر بود. نظریه مذهبی و فتوا از طرف شیخ الاسلام علیه صفویه‌ها صادر می‌شد و به مردم مسلمان عثمانی دلیل و بهانه‌ای برای جنگ علیه یک کشور مسلمان دیگر را می‌داد».^{۱۳}

همچنین دو موضوع از مدت‌ها قبل، موجب اختلاف ایران و عثمانی بود و بیشتر جنگ‌های بین دو کشور از آن سرچشمه می‌گرفت: تسلط بر بلاد قفقاز و تصرف بین‌النهرین. ایرانیان شیعه از نظر اعتقاد و حس احترامی که نسبت به اعقاب مقدسه و مشاهد متبرکه‌ی عراق داشتند، مایل نبودند این سرزمین در تصرف اهل تسنن باشد و پیوسته کوشش می‌کردند آن را همچون قبل از اسلام که پایتخت دولت‌های اشکانی و ساسانی بود، ضمیمه‌ی ایران نمایند. در مقابل، عثمانی‌ها آن را ایالتی مسلمان و جزئی از امپراتوری اسلامی خود می‌دانستند و به هیچ وجه حاضر به چشم‌پوشی از آن نبودند.^{۱۴} صاحب زبده التواریخ در این باب گزارش می‌دهد که: «در این زمان سلاطین عثمانی که

مدعی خلافت اسلامی بودند، نسبت به تحولات ایران نظر خوشی نداشتند و به انگیزه توسعه طلبی، خود را وارث خلافت اسلامی و به تبع آن، ایران را جزء قلمرو عثمانی می‌انگاشتند. شکست ازبکان که دوست و متحد سلاطین عثمانی به شمار می‌آمدند، شیوه جنگی شاه اسماعیل را دگرگون کرد و ناگزیر اوضاع شرق را نیز به کلی تغییر داد. در واقع شکست ازبکان و دیگر رقبای شاه اسماعیل هشداری بود برای امپراتوری عثمانی مبنی بر این که سرانجام یکی از دو قدرت به نفع دیگری باید از صحنه ی سیاست و رقابت خارج گردد.^{۱۵}

سیاست مذهبی شاه اسماعیل اول

شاه اسماعیل اول پس از پیروزی بر الوند میرزا، حاکم آق قویونلو و فتح تبریز در محرم سال ۹۰۷ ق هنگامی که فقط ۱۴ سال داشت، به تخت سلطنت نشست^{۱۶} و تشیع را مذهب رسمی ایران اعلام نمود و خود را نیز از اعقاب خاندان امامت شیعیان معرفی کرد.^{۱۷} در آغاز سلطنت شاه اسماعیل، مذهب تابع سیاست بود و سعی می‌شد که در برخی از تشکیلات دولتی و مقامات و مناصب از روحانیون استفاده شود. کوشش شاه اسماعیل در به دست آوردن قدرت و کشورگشایی را باید بیشتر کوششی سیاسی^{۱۸} و در وهله بعد مذهبی دانست.^{۱۹} در اثبات این که صفویان دین را عاملی قرار داده دادند برای رسیدن به اهداف سیاسی خود، جرج کرزن می‌نویسد: «برای صفویان ضرورت بسیار داشت که راه سفر و خروج سرمایه را از جانب مکه به مشهد برگردانند و آن جا را محل توجه زیارتگاه کلیه اهل تشیع قرار دهند، به همین نحو شاه اسماعیل و شاه عباس پادشاه امام رضا (ع) را از شکوه و ثروت سرشار نمودند».^{۲۰}

تشکیل دولت صفوی در اوایل قرن دهم هجری و اعلام مذهب تشیع به عنوان مذهب رسمی کشور، در زمانی که دولت‌های سنی مذهب مانند امپراتوری عثمانی در مغرب^{۲۱} و ازبکان در شمال شرقی ایران از قدرت نظامی شایسته ای برخوردار بودند، اهمیت سیاسی فوق العاده ای داشت.^{۲۲} چنانچه «برای دولتمردان امپراتوری عثمانی، دولت جدیدالتأسیس صفوی با کاربرد آرمان جهاد مذهبی در جوار مرزهای شرقی آن کشور قابل تحمل نبود و خطر جدی برای آن‌ها محسوب می‌گردید».^{۲۳} به بیان دیگر، نوعی اعلان جنگی ایران صفوی به دولت‌های سنی همسایه و حتی قبایل و طوایف ترک و تاجیک سنی مذهب در داخل ایران یا در حواشی مرزها بود که شاه اسماعیل را در داخل و خارج به چالش می‌خواند.^{۲۴}

عثمانی‌ها همچون سلجوقیان خود را ملزم می‌دیدند از گسترش تشیع در جهان اسلام ممانعت به عمل آورند و خطر آن را از بین ببرند. صفویه نیز بر شهرهایی همچون بغداد و بصره که مرکز اسلام تسنن بود، حاکمیت داشتند و می‌کوشیدند به جای تسنن، مذهب تشیع را رواج دهند. دولت عثمانی و دولت صفوی هر دو بر اساس مذهب تشکیل شده بودند و از ابتدا خشم و نفرت و دشمنی بر روابط آن‌ها حکمفرما بود. شاه اسماعیل دولت خود را به کمک قبیله‌های قزلباش تشکیل داد که از آسیای صغیر به ایران آمده بودند و طبعاً گروه‌های زیادی از آنان نیز در دیار خود مانده بودند.^{۲۵} دولت عثمانی که در مذهب سنی حنفی تعصب شدید داشت، با آن گروه‌ها که علوی یا قزلباش نامیده می‌شدند از هیچ دشمنی و ستمی خودداری نمی‌کرد. متقابلاً رفتار شاه اسماعیل نیز با ایرانیان اهل سنت درخور تأمل بود.^{۲۶} نفوذ صفویان در آناتولی شرقی نه تنها تهدیدی نظامی برای عثمانی بود بلکه پیام مذهبی آن‌ها به معنای تهدیدی سیاسی تعبیر می‌شد.^{۲۷} سلطان بایزید دوم عثمانی (۸۸۹-۹۱۸ق) که از وفاداری آناتولی شرقی به دولت عثمانی قطع امید کرده بود، در سال ۹۰۷-۸ق. دستور داد شیعیان این سرزمین را به «موریا» (شبه جزیره‌ای در جنوب یونان) تبعید نمایند. افزون بر این، شورش وسیع شیعیان در ولایت «تکه» (در جنوب غرب آسیای صغیر) نشانه ادامه خطر هواداران شاه اسماعیل در آسیای صغیر تلقی می‌شد، چرا که در سال ۹۱۶ق عده زیادی از افراد قبیله تکلو به ایران آمده و سپاه شاه اسماعیل را تقویت کردند. این وقایع نشانه‌ی بارزی از نفوذ مکتب اعتقادی صفویه در آناتولی شرقی و مرکزی بود.^{۲۸} از سویی شاه اسماعیل در صدد بود تا قدرت محکمی را در مقابل مرزهای عثمانی به وجود آورد، به خصوص که به زودی برخی نواحی غرب و بویژه بین‌النهرین هم به تصرف ایران در آمد.^{۲۹} در راستای این تنش‌های مذهبی، جنگ‌های ایران و عثمانی در زمان سلطان سلیم آغاز شد و از عهد او تشیع در عثمانی از بین رفت و پیش از آن فرمان کشتار عام شیعیان و علویان صادر شده بود.^{۳۰}

هر چند وحدت دینی (اسلام) و دیگر عوامل تاریخی و فرهنگی و منطقه‌ای قبل از ظهور شاه اسماعیل، موجب حفظ صلح و دوستی ایران و عثمانی بود، اما از این زمان به بعد روند مزبور تحت تأثیر دگرگونی‌های اوضاع مذهبی (رسمیت یافتن تشیع) و سیاست توسعه طلبی عثمانی، دو کشور را به صورت دشمنان آشتی ناپذیر یکدیگر در آورد. این وضعیت فرساینده در طی قرن‌های متمادی

توان دو کشور نیرومند اسلامی را فرسوده^{۳۱} و به احتمال فراوان تیرگی مناسبات فکری میان آنان بویژه در دوره شاه اسماعیل اول صفوی را تا حد چشمگیری به همراه داشت.

مهاجرت‌ها و تبادلات فکری ایران و عثمانی

دو دولت مسلمان و همسایه ایران و عثمانی در طول تاریخ مشترکات زیادی در زمینه‌های دینی، بازرگانی، فرهنگی، ادبیات و شعر داشته‌اند.^{۳۲} قرار گرفتن عتبات عالیات در خاک عثمانی، عبور کاروان‌های تجارتي و زیارتي بویژه زائران بیت الله الحرام از قلمرو عثمانی و مهاجرت گروه‌های مختلف دو کشور به سرزمین همسایه، استحکام روابط دو طرف را به همراه داشت.^{۳۳} «با آنکه روابط فرهنگی و اجتماعی این دو ملت ریشه در قرون دور و دراز دارد، ولی خاستگاه اصلی آن یک چیز بوده است و آن اعتقاد مشترک هر دو ملت به آیین مقدس اسلام است که تأثیر پر دامنه آن در عرف و آداب اجتماعی و سنتی هر دو جامعه کاملاً روشن است».^{۳۴} هنر ایرانی در سراسر آناتولی و متصرفات دیگر عثمانی جاری بود. ترکان زبان فارسی را گرامی داشته و به دانشمندان ایرانی احترام می‌گذاشتند. با تشکیل دولت صفوی، جنگ‌های خارجی که تا حد زیادی ثمره اختلاف مذهبی بود، عوامل اصلی مهاجرت به قلمرو ایران و عثمانی گردید. در این دوره «هنوز میلیون‌ها مسلمان در ایران به سر می‌بردند؛ دست کم صدها هزار شیعه از فرق گوناگون در آناتولیا زندگی می‌کردند که ممکن بود مقلنون به طرفداری از شاه شیعی مذهب ایران واقع شوند. هم مسلمان عثمانی و هم شاه صفوی، در ورای حد تساهل، یکدیگر را مرتد و غاصب می‌شناختند».^{۳۵} سب و لعن خلفای سه گانه به همراه کشتار، تعقیب و آزار سنی‌مذهبان ایران که با هدف وادار ساختن آنها به پذیرش تشیع صورت می‌گرفت، هر چند بیشتر به اوایل کار صفویان مربوط می‌شد و در دوره‌های بعد تا حد زیادی تعدیل گردید، لیکن تأثیرات بسیار سویی بر روابط ایران با همسایگان سنی‌مذهب بویژه امپراتوری عثمانی بر جای نهاد. قتل عام گسترده و تبعید اجباری شیعیان آناتولی از سوی سلاطین عثمانی و جنایات ازبکان در شهرهای خراسان اگرچه بیشتر ناشی از انگیزه‌های سیاسی بود، اما همواره به نام جهاد و مبارزه با کفر، الحاد و رفض صورت می‌گرفت و این امر تا حد زیادی برآیند مستقیم سیاست‌های مذهبی افراطی و خشونت بار صفویان بود.^{۳۶}

تشکیل دولت صفوی باعث قطع ارتباطات و علایق موجود بین ترکان عثمانی با ترکان آسیای مرکزی گردید. اشتراکات قومی و فرهنگی و مذهب مشترک در گذشته آنان را به هم پیوند می‌داد

اما شیعه شدن ترکان آناتولی و مهاجرت آنان به ایران باعث قطع این علایق شد. قبایل ترک قزلباش که محل سکونت شان فلات آناتولی بود، دست به مهاجرتی گسترده و مداوم به ایران زدند.^{۳۷} پس از حمله شاه اسماعیل به امارت نشین ذوالقدر، روابط ایران و عثمانی تیره تر گردید. عثمانی برای ممانعت از مهاجرت اتباع خود به ایران، تدابیری در نظر گرفت. در مقابل اسماعیل در نامه ای از بایزید دوم خواست تا مانع مسافرت زائران آرامگاه اجدادش در اردبیل نگردد. بایزید در پاسخ قول داد در مورد کسانی که تعهد کنند پس از زیارت به وطن بازگردند، مشکلی ایجاد نکند.^{۳۸} از سویی ابعاد اقتصادی، سیاسی و نظامی مسأله نیز مطرح بود؛ چنانچه مهاجرت ایلات، موجب متروک شدن مزارع، پراکندگی گله‌ها یا انتقال آنها به ایران می شد، جمع آوری مالیات از این مناطق کاهش می یافت و مالیات مهاجران به دوش افراد ماندگار و یا مؤسسه‌های دینی سنگینی می کرد و مهم تر آنکه نیروی انسانی مورد نیاز برای جنگ با اروپا در مرزهای غربی و شمالی نیز کم می شد، چنانکه بایزید دوم در یکی از نامه‌های خود به شاه اسماعیل به این نکته اشاره دارد.^{۳۹} عثمانی‌ها نیز پس از جنگ چالدران و به عنوان حربه اقتصادی علیه ایران، تجارت ابریشم را که منبع اصلی صادرات ایران بود، ممنوع کردند و تجار ابریشم ایرانی بورس را به بالکان تبعید نموده و در پی اتحاد با ازبکان علیه شاه اسماعیل برآمدند.^{۴۰} سلطان سلیم نیز علما و ارباب هنر و صاحبان حرف را به استانبول کوچاند.^{۴۱}

اساس حکومت صفویه بر بنیاد مذهب تشیع شکل گرفته بود و فرمانروایان آن در طول دوران حکومت خود ثبات و گسترش این مذهب را ضامن بقای سلطنت خود می دانستند. آن‌ها در این راه از هیچ کوششی فروگذار نکردند، حتی از خشونت، طرد، تبعید، تحقیر و قتل عام اهل تسنن.^{۴۲} از سوی دیگر، دو رکن اساسی امپراتوری عثمانی، نیروی دینی و قدرت نظامی بود. فتوحات گسترده عثمانیان با انگیزه جهاد دینی و اشاعه اسلام که نمود واقعی آن را مذهب اهل تسنن می دانستند، صورت می گرفت. اهداف دولت عثمانی در مرزهای شرقی با اقتدار نسبی شاه اسماعیل متوقف شده بود، زیرا نه می توانستند قلمرو امپراتوری خود را به یکباره گسترش دهند و نه به آرمان جهانی سازی اسلام دست یابند. از این رو ایران محل امن شیعیانی بود که از قهر سلاطین عثمانی و از یکدیگر می گریختند و آسیای صغیر، ماوراءالنهر و هندوستان پناهگاهی برای مهاجرین اهل سنت بود. این مهاجرت‌ها گاهی فرصت‌های مناسبی برای شاعران و نویسندگان فراهم می آورد تا در

محیطی نسبتاً آرام به تولید و آفرینش آثار ادبی و فکری خود بپردازند و در حرفه خود پیشرفت نمایند.^{۴۳} البته باید به این نکته نیز اشاره نمود که اکثر مهاجرت‌هایی که در این دوره اتفاق افتاد، همیشه جنبه جبری نداشته‌اند، بلکه گاهی ناشی از انگیزه‌هایی بود که منافع برای کوچندگان به همراه داشت؛ به نحوی که گاه برای خدمت در دستگاه دولتی عثمانی همواره افرادی از شرق به آن جا مهاجرت می‌کردند.^{۴۴}

علاوه بر این علل، مشخص کردن مسیر مهاجرت‌ها و گروه‌های مختلف مهاجرین نیز از مواردی است که در این رابطه باید به آن پرداخت. این مهاجرت‌ها به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند. مهاجرت از ایران و مهاجرت به ایران. در دسته نخست، مهاجرت‌ها به عثمانی و دولت‌های همجوار عثمانی بوده و در دسته دوم عکس این مهاجرت‌ها صورت گرفته است. از نظر سیاسی و مذهبی، مهاجرت‌های بین ایران و عثمانی از اهمیت بیشتری برخوردار است؛ زیرا از یک سو، خطوط مرزی طولانی قلمروشان محل نزاع بوده است و از سوی دیگر برای سلب مشروعیت سلطه مذهبی یکدیگر تلاش می‌کردند. اقدامات پادشاهان صفویه و عثمانی در جهت پیشبرد اهدافشان موجب دو قطبی شدن جهان اسلام شد؛ غرب سنی (عثمانی) و شرق شیعه (صفویه) که مهمترین علل مهاجرت به قلمرو دو طرف شد. این مهاجران را به دو گروه می‌توان تقسیم کرد؛ نخست فقها، دانشمندان، شاعران، نویسندگان و هنرمندان و دوم مردم عادی. بیشترین شمار مهاجرین از هر گروه را پیروان شیعه و سنی تشکیل می‌دادند که به علل و انگیزه‌های مذهبی، ترک وطن می‌کردند.

اوایل سلطنت شاه اسماعیل مقارن با اواسط دوره سلطنت بایزید دوم در عثمانی بود. بایزید در اعزاز علما می‌کوشید و با عالمان ایرانی جلال‌الدین دوانی، نورالدین عبدالرحمان جامی، سیف‌الدین احمد تفتازانی و غیره مکاتبه داشت و برای دانشمندان مذکور هدایا و مستمری‌هایی می‌فرستاد. بنابراین علمای سنی که پس از برآمدن شاه اسماعیل موفق به مهاجرت نشده بودند، سرزمین عثمانی را به دلیل رابطه دیرین دوستانه بین برخی علمای عثمانی و ایرانی و نیز به خاطر وجود ایرانیانی که بیشتر به عثمانی کوچیده و به درس و بحث مشغول بوده‌اند، به عنوان مقصد مناسبی برای اقامت برگزیدند.^{۴۵} تأثیر این مهاجرت‌ها آن هم در شرایطی که علمای شیعی هنوز مراکز علمی قدرتمندی ایجاد نکرده بودند، در دانش ابتدای عهد صفوی به وجه چشم‌گیری آشکار است. یکی از دلایل مهم افت فعالیت‌های علمی نیمه اول عهد صفوی را می‌توان مهاجرت علمای اواخر دوره

تیموری و اوایل عصر صفوی به کشورهای مجاور دانست و حائز توجه است که مقارن این زمان، تحولی در علوم و نیز ادبیات عثمانی و هند به چشم می‌خورد.^{۴۶} مهاجران از ایران بیشتر به استانبول، بروسه، ادرنه، ارنیق و آناتولی می‌رفتند و به طور غالب بیشتر مهاجرت‌ها به این مناطق صورت پذیرفت؛ زیرا علاوه بر امنیت بیشتر برای اهل تسنن، دارای مراکز مهم دینی و علمی هم بودند. بویژه استانبول که هم پایتخت دولت عثمانی بود و هم مدارس آن جایگاه ممتازی نسبت به سایر مناطق داشت. به عبارت دیگر، رسمی بودن مذهب تسنن در کشور عثمانی، حمایت سلاطین آن سامان از اهل علم، روابط دوستانه پر سابقه میان عالمان دو کشور، وجود مرز جغرافیایی مشترک بین ایران و عثمانی و هم چنین روی کار آمدن صفویان و رسمی کردن مذهب تشیع سبب شد که این کشور در زمره بهترین مناطق کوچ علمای اهل سنت قرار گیرد. در خلال این مهاجرت‌ها، علمای برخوردار از سنت‌های مدارس ایرانی به سراسر عثمانی گسیل شدند و به مقام‌هایی نظیر طبیب خاص، شاهنامه نویس سلطان، قاضی عساکر و معلمی شاهزادگان رسیدند و انتقال این تسنن، بی‌تردید در تشکّل آنچه که «علوم دوره عثمانی» نامیده می‌شود، نقش عمده ای داشت.^{۴۷} چنانچه قوام الدین یوسف مشهور به قاضی بغداد، اصلاً از مردم شیراز و سال‌ها قاضی شهر بغداد بود و پس از ظهور شاه اسماعیل به ماردین و سپس استانبول رفت. بایزید دوم تدریس در مدرسه سلطانیه بروسه و آنگاه یکی از مدارس ثمانیه را به او سپرد و او «شرح جامعی بر فوائد التجرید»، «شرح نهج البلاغه» و کتاب جامعی در «مقدمات تفسیر» و «احکام السلاطین» را به رشته تقریر در آورد.^{۴۸} همچنین علی بن احمد شیرازی شاگرد جلال الدین دوانی بود که بعد از جلوس شاه اسماعیل به عثمانی کوچ کرد. از وی رساله ای نیز به نام «رساله فی بحث الحریکه» در یک مقدمه و چهار فصل باقی مانده است.^{۴۹}

تشکیل دولت نیرومند شیعی صفوی، پایگاه و پناهگاه مستحکمی بود که موجبات مهاجرت علمای شیعه خارج از قلمرو این دولت را فراهم می‌ساخت. مهاجرت کنندگان از قلمرو عثمانی به ایران به دو گروه تقسیم می‌شوند: ترک‌های شیعه و عرب‌های شیعه. این گروه به علت ظلم و ستم و سخت‌گیری سلاطین عثمانی نسبت به شیعیان و با انگیزه طرفداری و حمایت از پادشاهان صفوی برای ایجاد و ثبات حکومت مرکزی شیعی به ایران می‌آمدند. گروه نخست که علویان ساکن سیواس، توقات، آماسیه و آناتولی بودند، در اوایل تشکیل دولت صفوی برای کمک به شاه

ایران به نقاط مختلف آذربایجان و مخصوصاً شهرهای اردبیل و تبریز مهاجرت می کردند. بیشترین شیعیان ترک قلمرو عثمانی در آناتولی زندگی می کردند. تشیع در این منطقه به خاطر تلاش‌ها و تبلیغات مذهبی شیخ جنید و شیخ حیدر (جد و پدر شاه اسماعیل) رونق گرفت و روز به روز بر شمار شیعیان آن افزوده شد، چنانچه تنها از ولایت تکه، پانزده هزار شیعه به ایران مهاجرت کردند که به تکلوهای شاه قلی معروف شدند.^{۵۰}

در پایان باید به این موضوع نیز اشاره داشت که اختلافات ایران و عثمانی هیچ گاه در دوره ی شاه اسماعیل اول، یک خصومت حقیقی، انسانی و ذاتی نبوده بلکه پیوسته مولود سیاست‌های متفاوت در زمینه‌های مختلف بود. چنان که سلطان سلیم امر کرد تا چهار هزار شیعه را به جرم تمایل به ایران قتل عام سازند، خود نیز قصاید فارسی می سرود و از اربابان فضل و هنر و شاعران پارسی زبان در دربار عثمانی حمایت می کرد، چنانچه ابیات زیر حاصل طبع شعری و علاقه ی وی به زبان فارسی است:

«ای دو عالم فدای یک نگهت	عقل حیران ز نرگس سیهت
مهر بارد ز زلف شبرنگت	ماه تابد ز گوشه‌ی کلّهت
اهل دل را جز این مرادی نیست	که سپارند جان به خاک رهت
بهر سوز دل سلیمی زار	گل گل افروخته رخ چو مهت». ^{۵۱}

همچنین بعضی از جانشینان او نیز قدم را فراتر نهاده در مراسلاتی که به نمایندگان سیاسی ایران می نوشتند، خویشان را مردمی از اهالی خراسان معرفی می کردند و به زبان و ادبیات فارسی علاقه نشان می دادند چنان چه بعد از جنگ جهانی اول و انقراض آل عثمان، بر اثر روی کار آمدن حکومت جدید ترک تا حدی سیاست از مذهب جدا شد و یکی از مسائل بغرنجی که پیوسته روابط دو کشور ایران و عثمانی را تیره می ساخت به راحتی برطرف گردید. از طرفی با تجزیه امپراتوری عثمانی و استقلال عراق، کوشش بر سر تصرف این مملکت خاتمه یافت.^{۵۲}

نتیجه‌گیری

تاریخ سیاسی حکومت‌های صفویه و عثمانی از جهاتی به یکدیگر پیوند خورده بود. پادشاهان این حکومت‌ها گسترش دین اسلام را وظیفه شرعی خود می‌دانستند و تلاش می‌کردند تا آن را در سایه رواج مذهب منتخبشان محقق سازند. این مهم برای ایشان مقدور نبود مگر با جنگ‌های مرزی و مذهبی. تقریباً در تمام طول دوره صفویه مرزهای غرب ایران، کانون درگیری این حکومت‌ها بود. این جنگ‌ها گاهی برای گسترش قلمرو و اختلافات مرزی و زمانی به خاطر کشمکش‌های مذهبی صورت گرفت. با اعلان تشیع به عنوان مذهب رسمی ایران، صفویه در صدد پاکسازی قلمرو خویش از عناصر ضد شیعی برآمدند. عثمانیان نیز از یک سو با تسلط بر تمام سرزمین‌های عربی، خود را خلیفه مسلمین می‌پنداشتند و از سوی دیگر در اندیشه گسترش قلمرو امپراطوری خود و جهانی کردن دین اسلام، صفویه را سر راه آرمان‌های خود می‌دیدند. بنابراین به مخالفت با حکومت شیعی صفویه برخاستند و علاوه بر جنگ‌های خارجی با ایشان به آزار و اذیت و کشتار شیعیان در قلمرو خود پرداختند. این تقابل‌های مذهبی موجب مهاجرت‌های بسیاری از قلمرو دو طرف بویژه مهاجرت علما از ایران به عثمانی شد. مهاجرت افراد و بعضاً اقوام از یک سرزمین به سرزمین دیگر، هجرت زبان و انواع ادبی را به همراه داشت. از سوئی افت‌های فعالیت‌های علمی اوایل دوره صفوی و تا حدودی رونق علوم و ادبیات عثمانی، نتیجه وجود چنین وضعیتی بود.

یادداشت‌ها:

^۱- Ebel, Kathryn, "Representations of the Frontier in Ottoman Town Views of the Sixteenth Century", The International Journal for the History of Cartography, Vol 60, 2008, p 2.

^۲- باسورث، کلیفورد ادموند، سلسله‌های اسلامی، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۱، ص ۲۵۳، ۲۱۱.

^۳- Kemp, Percy, "Mosuli sketches of Ottoman history", Middle Eastern Studies, Vol 17, 1981, Pp 313-314.

^۴- حقی، اسماعیل، تاریخ عثمانی، ترجمه ایرج نوبخت، تهران: کیهان، ۱۳۶۸، ج ۲، صص ۷۰-۶۰.

^۵- Gallagher, Amelia, "Shah Isma'il's Poetry in the Silsilat al-Nasab-I Safawiyya", Iranian Studies, Vol 44, 2011, p 896; Savory, Roger, The Safavid state and polity, Iranian Studies, Vol 7, 1974, Pp 187-188.

^۶- Farhat, May, "Shii Piety and Dynastic Legitimacy", Iranian Studies, Vol 47, 2014, p 201; Algar, Hamid, "Some observations on religion in Safavid Persia", Iranian Studies, Vol 7, 1974, p 288.

^۷- نویدی شیرازی، خواجه زین‌العابدین علی، تکریم الاخبار، با مقدمه و تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: نشر نی، ۱۳۶۹، ص ۴۱.

^۸- منشی، اسکندر بیگ، تاریخ عالم‌آرای عباسی، به کوشش ایرج افشار، تهران: امیرکبیر، ۱۳۳۵، ج ۱، ص ۲۸.

^۹- خواندمیر، غیاث‌الدین ابن همام‌الدین، حبيب السیر فی اخبار افراد البشر، با مقدمه جلال‌الدین همایی، تهران: کتابفروشی خیام، بی‌تا، ج ۴، ص ۴۶۸.

^{۱۰}- قائم مقامی، سیف‌الدین، تاریخ روابط معنوی و سیاسی ایران و فرانسه، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۹، ج ۱، ص ۱۴۹؛ لاموش، لئون، تاریخ ترکیه، ترجمه سعید نفیسی، تهران: کمیسیون معارف، ۱۳۱۶، ص ۹۱.

^{۱۱}- مورگان، دیوید، ایران در قرون وسطی، ترجمه عباس مخبر، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۳، ص ۱۵۶.

^{۱۲}- پطروشفسکی، ایلپا پاولویچ، اسلام در ایران (از هجرت تا پایان قرن نهم)، ترجمه کریم کشاورز، تهران: پیام، ۱۳۵۳، صص ۹۱-۹۰.

^{۱۳}- ایتسکوویتس، نورمن، امپراتوری عثمانی و سنت اسلامی، ترجمه احمد توکلی، تهران: پیکان، ۱۳۷۷، ص ۱۰۸.

^{۱۴}- قائم مقامی، همان، ص ۱۵۰.

^{۱۵}- مستفوی، محمد حسن، زبده التواریخ، به کوشش بهروز گودرزی، تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار، ۱۳۷۵، ص ۱۴۱؛ و نیز ر.ک: واصفی، زین‌الدین محمود، بدایع الوقایع، تصحیح بلدروف، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰، ج ۲، ص ۲۴۷.

- ^{۱۶}- Anoooshahr, Ali, "The Rise of the Safavids According to their Old Veterans", Iranian Studies, Vol 47, 2014, Pp2-3.
- ^{۱۷}- یارسا دوست، منوچهر، روابط تاریخی و حقوقی ایران، عثمانی و عراق، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۵، ص ۱۶.
- ^{۱۸}- میر احمدی، مریم، دین و دولت در عصر صفوی، تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۹، ص ۵۲.
- ^{۱۹}- Farooqi, Naim, "Mughals, Ottomans, and Pilgrims: Protecting the Routes to Mecca in the Sixteenth and Seventeenth Centuries", The International History Review, Vol 10, 1988, Pp 200-201; Moussavi, Ahmad, Shicite culture, Iranian Studies, Vol 31, 1998, p 641.
- ^{۲۰}- کرزن، جرج، ایران و قضیه ایران، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۲۱۳.
- ^{۲۱}- Ozogglu, Hakan, 1996, State-tribe relations: Kurdish tribalism in the 16th and 17th-century Ottoman empire, British Journal of Middle Eastern Studies, Vol 23, p 12.
- ^{۲۲}- Nasr, Hossein, 1974, "Religion in Safavid Persia", Iranian Studies, Vol 7, p 273-274.
- ^{۲۳}- روملو، حسن بیگ، احسن التواریخ، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: پایک، ۱۳۵۷، ص ۱۲۵.
- ^{۲۴}- مجیر شیبانی، نظام الدین، تشکیل شاهنشاهی صفویه، احیاء وحدت دینی، دانشگاه تهران، ۱۳۳۶، ص ۸۹.
- ^{۲۵}- Babayan, Kathryn, "The Safavid synthesis: from Qizilbash Islam to imamite Shi'ism", Iranian Studies, Vol 27, 1994, p 136; Stanfield, Rosemary, The tabarra'iyān and the early Safavids, Iranian Studies, Vol 37, 2004, p 47.
- ^{۲۶}- ریاحی، محمد امین، سفارتنامه‌های ایران، تهران: توس، ۱۳۶۸، ص ۲۶.
- ^{۲۷}- شاو، استانفورد جی، تاریخ امپراتوری عثمانی و ترکیه جدید، ترجمه محمود رمضان‌زاده، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۱۴۵.
- ^{۲۸}- سیوری، راجر، ایران عصر صفوی، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران: مرکز، ۱۳۷۴، ص ۳۵؛ لین پول، استانی، تاریخ دولت‌های اسلامی و خاندان‌های حکومت‌گر، ترجمه صادق سجادی، تهران: تاریخ ایران، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۴۶.
- ^{۲۹}- سرور، غلام، تاریخ شاه اسماعیل، ترجمه محمد باقر آرام، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۴، ص ۴۷.
- ^{۳۰}- خواندمیر، همان، ص ۵۹۸؛ نوایی، عبدالحسین، اسناد و مکاتبات شاه اسماعیل صفوی، تهران: ارغوان، ۱۳۶۸، ص ۱۳۴.
- ^{۳۱}- حقی، همان، ج ۱، ص ۵۳۴.
- ^{۳۲}- Schmidt, Jan, "Poets and poetry in mid-17th-century Istanbul", Arabic & Middle Eastern Literature, Vol 3, 2000, p 165.

- ۳۳- عابدینی، ابوالفضل، «مناسبات اجتماعی ایران و عثمانی در دوره صفویه»، تاریخ روابط خارجی، شماره ۴۱، ۱۳۸۸، ص ۶۱.
- ۳۴- طرزمی، زکریا، «سنت‌های دینی و اجتماعی مشترک»، آشنا، شماره ۴، ۱۳۷۴، ص ۱-۴.
- ۳۵- لوئیس، برنارد، استانبول و تمدن امپراتوری عثمانی، ترجمه ماه ملک بهار، بی‌جا: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲، ص ۴۴-۴۵.
- ۳۶- بطروشفسکی، همان، ص ۳۹۷.
- ۳۷- سومر، فاروق، آغوزها (ترکمن‌ها)، ترجمه آنا دردی عنصری، تهران: حاجی طلایی، ۱۳۸۰، ص ۲۳۰-۲۳۹.
- ۳۸- سومر، فاروق، نقش ترکان در تشکیل و توسعه دولت صفوی، ترجمه احسان اشراقی و محمدتقی امامی، تهران: گستره، ۱۳۷۱، ص ۳۴.
- ۳۹- نوایی، عبدالحسین، شاه اسماعیل اسناد و مکاتبات تاریخی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۷، صص ۵۸-۵۷.
- ۴۰- کین راس، لرد، قرون عثمانی (ظهور و سقوط امپراطوری عثمانی)، ترجمه پروانه ستاری، تهران: کیهانشان، ۱۳۷۳، ص ۱۷۸.
- ۴۱- حقی اوزون چارشی لی، اسماعیل، تاریخ عثمانی، ترجمه ایرج نوبخت، تهران: کیهان، ۱۳۷۰، ص ۲۸۹-۲۹۰.
- ۴۲- پور ایران، عباس، روابط ایران و عثمانی در عهد صفویان، مشهد: دستور، ۱۳۸۵، ص ۳۱.
- ۴۳- صفا، ذبیح الله، تاریخ ادبیات در ایران، تهران: فردوس، بی‌تا، ج ۵، بخش دوم، ص ۷۰۳.
- ۴۴- لوئیس، همان، ص ۴۴.
- ۴۵- حیدر زاده، توفیق، «مهاجرت علمای ایران به امپراطوری عثمانی و انتقال سنت‌های مدارس ایرانی به آن سرزمین از اوایل دوره تیموری تا اواخر عهد صفوی»، فرهنگ، شماره ۲۰ و ۲۱، ۱۳۷۵، ص ۷۴.
- 46- Winter, H.J.J., "Persian Science in Safavid Times", in the Cambridge History of Iran, Cambridge University Press, Vol6, 1986, PP. 581-609; Woodhead, Christine, "From scribe to litterateur", British Society for Middle Eastern Studies, Vol 9, 1982, p 55.
- ۴۷- حیدر زاده، همان، ص ۵۰-۵۱.
- ۴۸- حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله، کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون، تصحیح و تحشیه محمد شرف الدین یالتقی، استانبول، ۱۹۷۱، ج ۱، ص ۱۹.
- ۴۹- دانش‌پژوه، محمد تقی، فهرست میکروفیلم‌های کتابخانه مرکزی و اسناد دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۵۳، ج ۲، ص ۲۴۴.
- ۵۰- مینورسکی، ولادیمیر فتودروویچ، سازمان اداری حکومت صفوی با تعلیقات مینورسکی بر تذکره الملوک، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: امیر کبیر، ۱۳۷۸، ص ۲۴۳-۲۴۴.
- ۵۱- ریاحی، محمد امین، زبان و ادب فارسی در قلمرو عثمانی، تهران: پازنگ، ۱۳۶۹، ص ۱۷۰.
- ۵۲- نب مار، تاریخ نوین عراق، ترجمه محمد عباس پور، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، ۱۳۸۰، ص ۴۶.